

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

راهنمای معلمان و مربیان در

قصه نویسی

ویژه دانش آموزان پایه سوم

سازمان مدارس راه ایمان

تابستان ۱۴۰۴

سخنی با معلمان

قصه‌گویی و داستان‌نویسی راه موثری برای ارتباط بین افراد است. ما به قدرت داستان‌نویسی، برای توانمندسازی کودکان اعتقاد داریم و از طریق کلاس‌های داستان‌نویسی در مقاطع مختلف می‌خواهیم کودکان و نوجوانان را تشویق به نوشتن کنیم. از این طریق حس ارزشمندی و به طبع آن خودباوری در آنها تقویت می‌شود و کودکان می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند خود را ابراز کنند.

هدف ما از داستان‌نویسی، ترویج تفکر نقادانه و افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس در بین کودکان است. این کلاس محیط امنی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا بتوانند خود را بیان کنند و راه‌های درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن را بیاموزند، به سادگی هر امری را باور نکنند و روش‌های مناسبی برای حل مشکلاتشان بیابند. شرایط امروزی زندگی ما به گونه‌ای است که می‌توان گفت تفکر نقادانه از پیش‌نیازهای رشد، موفقیت، رقابت و بقا محسوب می‌شود. برخی از کاربردهای تفکر نقادانه که در فرایند نوشتن نیز سودمند و موثر است، عبارتند از:

- چگونه سوالات بهتری بپرسیم و پاسخ‌های بهتری مطرح کنیم؟
- چگونه مستدل‌تر و عمیق‌تر فکر کنیم، حرف بزنیم و بنویسیم؟
- چگونه شباهت و تفاوت بین ایده‌ها و حرف‌ها و تحلیل‌های مختلف را ببینیم و ارزیابی کنیم؟
- چگونه مسائل و مشکلات را تعریف و تحلیل کنیم؟ (نوشتن می‌تواند راه خوبی باشد)
- در میان انبوه رسانه‌هایی که امروزه - تقریباً بدون استثناء - منافع و بقای خود را در اولویت قرار می‌دهند، چگونه می‌توانیم اطلاعاتی مفید و ارزشمند به دست بیاوریم؟
- چگونه دانسته‌ها و باورها و شناخت‌مان از جهان را پالایش کنیم و از تعصب و تنگ نظری و پیش‌داوری فاصله بگیریم؟
- چگونه شفاف‌تر فکر کنیم و حرف‌ها و نظرها و استدلال‌هایمان را به شیوه‌ای شفاف‌تر و متقاعدکننده‌تر به دیگران منتقل کنیم؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه از نگاه فردی دیگر و با چارچوب نگرشی متفاوت، به مسائل نگاه کنیم تا از این طریق، گفتگو و تعامل ما با دیگران ساده‌تر و سازنده‌تر باشد؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه به دیگران کمک کنیم تا مسائل و مشکلات خود و محیط اطرافشان را بهتر و شفاف‌تر ببینند و درک کنند؟

به این ترتیب می‌توان گفت نوشتن راه خوب و موثری است برای اینکه به بچه‌ها فکر کردن و مهارت حل مسئله را بیاموزیم، توانایی‌هایی که به آموزش آنها در میان درس‌های مدرسه بی‌توجهی شده است.

معلم و والدین عزیز به یاد داشته باشید کودکان می‌توانند آزادانه تخیل و خلاقیت داشته‌باشند، تنها از طریق این دو عنصر است که به کشف خود و دنیای اطراف می‌رسند. یکی از بهترین راه‌های تقویت خلاقیت در کودکان داستان‌نویسی است. این آزادی در تخیل باعث تقویت ارتباط آنان با هم‌نسلان و نسل‌های گذشته می‌شود و به حفظ و گسترش فرهنگ آنها کمک می‌کند.

کلاس‌های ما فقط قصه‌گویی و داستان‌نویسی نیست. ما در این کلاس می‌خواهیم در مورد تقویت تعاملات اجتماعی، مهارت‌های حل مسئله، حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی، خودباوری و اعتماد به نفس و ... گفتگو کنیم و آموزش دهیم. کودکان از طریق فعالیت‌های هنری مانند (داستان‌گویی، داستان‌نویسی، نقاشی، نمایش خلاق و ...)، می‌توانند ایده‌ها و پیام‌های پیچیده‌ای را به

اشتراک بگذارند، پیام‌هایی که بدون این فعالیت‌ها میسر نیست، و البته فراموش نمی‌کنیم که کلاس‌های داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان باید سرگرم‌کننده، جذاب و مفرح باشد.

معلم و والدین عزیز بیایید دست در دست هم دنیای کودکان‌مان را هر چه زیباتر، رنگارنگ‌تر و غنی‌تر کنیم و با قدرت داستان‌نویسی به تقویت خصوصیات مثبت اخلاقی کودکان کمک کنیم، به این امید که آن‌ها در آینده به فردی مفید و موثر در جامعه تبدیل شوند.

پایان، جایی است که باید شخصیت اصلی داستان بر مشکلات غلبه کند، یا نکند. در پایان نتیجه‌ی داستان مشخص می‌شود. این که بالاخره شخصیت اصلی پیروز می‌شود یا خیر. پایان جای نتیجه‌گیری است. داستانی که در آن معلوم نشود ماجراها چگونه حل و فصل می‌شوند، داستان کاملی نیست.

قصه‌ای معروف که همه‌ی بچه‌ها آن را شنیده‌اند، برای بچه‌ها تعریف کنید. در آستانه‌ی پایان، قصه را متوقف کنید. برای این کار می‌توانید از کتاب‌های کانون پرورش فکری کودکان استفاده کنید. قصه‌ی پیشنهادی:

« روزی روزگاری بزی همراه با بزغاله‌هایش زندگی می‌کرد. اسم بزغاله‌ها سنگول و منگو و حبه‌ی انگور بود. یک روز مامان بزی خواست به صحرا برود تا برای بچه‌ها غذا بیاورد. او به بزغاله‌ها گفت حواسشان باشد و در را به روی هرکسی باز نکنند. وقتی بچه‌ها تنها شدند گرگ آمد و در خانه را زد.»

به دانش‌آموزان بگویید که تا این‌جا شروع داستان بود. سپس ادامه بدهید:

«بچه‌ها گفتند: کیه؟ گرگ گفت: منم منم مادرتون. غذا آوردم براتون. بچه‌ها صدای گرگ را شناختند و در را باز نکردند. دفعه‌ی بعد، گرگ صدایش را عوض کرد و با صدایی شبیه به مامان بزی گفت: منم منم مادرتون. غذا آوردم براتون. این بار بچه‌ها داشتند گول می‌خوردند که حبه‌ی انگور گفت: اگه راست میگی دستت رو نشون بده. گرگ دستش را نشان داد و بچه‌ها با دیدن دست‌های سیاه او ترسیدند و در را باز نکردند. گرگ بدجنس رفت و دست‌هایش را با آرد سفید کرد. او به خانه‌ی بزغاله‌ها برگشت و با تغییر صدا گفت: منم منم مادرتون. غذا آوردم براتون. بزغاله‌ها گفتند: اگه راست میگی دستت رو نشون بده. گرگ دستش را نشان داد و بچه‌ها با دیدن دست‌های سفید او، در را باز کردند. گرگ به بزغاله‌ها حمله کرد و سنگول و منگول را خورد. اما حبه‌ی انگور مخفی شد. گرگ رفت و کنار رودخانه خوابید. مامان بزی از راه رسید و با دیدن حبه‌ی انگور متوجه ماجرا شد. ...»

قصه را همین‌جا متوقف کنید. به بچه‌ها بگویید میانه هم تمام شد. از این به بعد، هرچه هست، پایان داستان است. تمام بچه‌ها پایان این قصه را می‌دانند. حالا از آن‌ها بخواهید پایان متفاوتی برایش بنویسند.

بعد از اتمام این فعالیت، پایان‌های متفاوت بچه‌ها را بخوانید و باهم مقایسه کنید.

تمرین:

از بچه‌ها بخواهید هرکس مایل است نقش یکی از شخصیت‌های قصه‌ی بزبزنقندی را برعهده بگیرد. مثلاً بزبزنقندی - گرگ - حبه‌ی انگور - سنگول - منگول

۱/ حالا شخصیت‌ها را روی صندلی در مقابل دیگر دانش‌آموزان بنشانید با آنها مصاحبه کنید. (محور این مصاحبه رضایت یا عدم رضایت شخصیت‌ها نسبت به پایان قصه است.) از آن‌ها بپرسید

- از پایان قصه رضایت داشته‌اند یا خیر؟
- اگر قرار بود خودشان پایان قصه را بنویسند، آن را چه‌طور طراحی می‌کردند؟

۲/ حالا با شخصیت‌های دیگری (دانش آموزان دیگر) مصاحبه کنید و سوال‌های دیگری بپرسید. (محور این مصاحبه درس‌هایی است که شخصیت‌ها از پایان داستان گرفته‌اند)

- از قصه‌ی فوق چه چیزی یاد گرفتید؟
- پس از این، در را به روی چه کسانی باز می‌کنید و به روی چه کسانی باز نمی‌کنید؟
- اگر بخواهید به هم سن و سال‌های خودتان توصیه کنید، چه چیزی می‌گویید؟

چگونه تمام کنیم؟

در پایان داستان، تار و پود قصه به هم پیوند می‌خورد و تکلیف آن مشخص می‌شود. در برخی داستان‌ها پایان قابل حدس است و در برخی دیگر پایان‌ها حیرت‌انگیز و شگفت‌آور هستند. معمولاً وقتی شخصیت اصلی تصمیم‌های عجیب‌انگیزی بگیرد، پایان غیرمنتظره می‌شود. همه‌ی این‌ها به همان شخصیت پردازی اولیه بر می‌گردد.

قصه‌ی زیر را برای بچه‌ها بخوانید:

«گورخر چشم‌هایش را که باز کرد، خودش را در باغ وحش دید. او یادش نمی‌آمد چه زمانی شکار شده است. فقط و فقط می‌دانست ادامه‌ی زندگی او دیگر در باغ وحش می‌گذرد. گورخر با چند حیوان دیگر دوست شد و باهم نقشه‌ای برای فرار کشیدند. موقع فرار و لحظه‌ی آخر فهمید که یکی از دوستانش در قفس جا مانده است. برگشت و نیم‌نگاهی انداخت. آدم‌ها داشتند به قفس‌ها نزدیک می‌شدند. گورخر باید تصمیم می‌گرفت. فرار کند یا به کمک دوستش برود...»

از دانش‌آموزان‌تان بخواهید در چند جمله پایان این قصه را بنویسند.

شخصیت‌های مختلفی روی تخته بنویسید و از آن‌ها بخواهید آن‌ها را به جای گورخر بگذارند. سپس بار دیگر پایان جدیدی برای این قصه طراحی کنند. برای مثال: خرس مهربان - روباه خودخواه - آهوی خجالتی و ...

تمرین:

۱/ خلاصه‌ای از شروع و میانه‌ی یک قصه را برای بچه‌ها تعریف کنید. برای مثال:

«پاندای مهربان همراه با دوستانش در یک کوهستان زندگی می‌کرد. اما محل اصلی زندگی او جنگل بود. پاندا از کودکی پدر و مادرش را گم می‌کند و حیوانات کوهستان به او کمک می‌کنند. حالا پاندا تصمیم گرفته به جنگل برگردد. راه سختی در پیش دارد. جنگل پشت دریاست. او از دره و رودخانه و دریا می‌گذرد. تا این که ...»

از بچه‌ها بخواهید در چند جمله پایان این قصه را بنویسند.

۲/ به دانش‌آموز بگویید پایان‌های غمناک / خنده‌دار / شاد / ترسناک برای این قصه بنویسند.